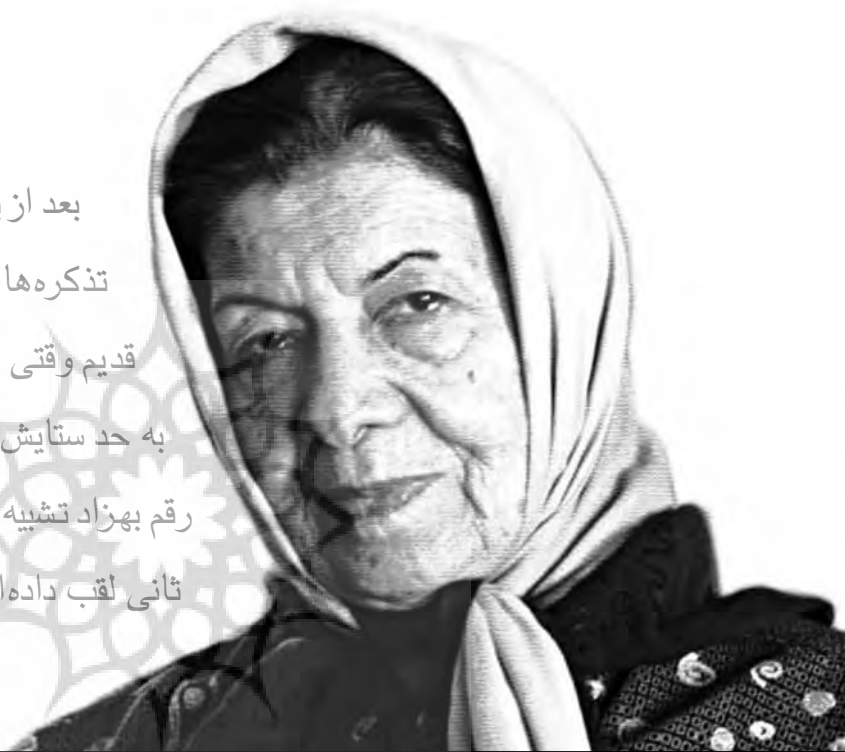


بعد از بهزاد در هر یک از  
تذکره‌ها و آثار ادبی و هنری  
قدیم وقتی خواسته‌اند هنرمندی را  
به حد ستایش نام ببرند رقم او را به  
رقم بهزاد تشبیه کرده‌اند و او را مانی  
ثانی لقب داده‌اند



## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

درباره زندگی و استادان و آثار باقی مانده از بهزاد آیا اطلاعات موثقی  
باقی مانده است؟

از زندگانی کمال الدین بهزاد می‌توان گفت که او در حدود سال ۸۷۰ در  
شهر هرات ولادت یافته و از کودکی یتیم شده است. میرک نقاش که ظاهراً با  
والدین کودک خویشاوندی داشته تربیت او را برعهده گرفته است. این میرک،  
کتابدار خاصی سلطان حسین بایقرا و خود در هنرهای تصویر و تذهیب و  
کتبیه نویسی بی‌نظیر بوده است.

باری در محیط ذوق پرور هرات عصر بایقرا تحت تربیت مربی هنرمندی  
چون میرک، شوق نگارگری در کودک مستعد پدید آمد. استادش میرک او را  
اول به خدمت وزیر دانشمند و هنرپرور بایقرا، امیر علیشیر نوایی برد و سپس  
چندی بعد به خدمت سلطان حسین بایقرا درآمد و از تشویق و حمایت این  
سلطان و وزیر هنر پرورش برخوردار شد.

اما استادان او: دینی که او به استادان سابق خود دارد در خور انکار نیست. او  
پرورش یافته میرک نقاش و دیگر استادان هرات بود، و شاگرد خاص سید احمد  
تبریزی و او شاگرد استاد جهانگیر بخارایی و او شاگرد استادی به نام «کونگ» بوده  
است - یک نام چینی به معنی استاد - و همین امر می‌رساند که بهزاد در جزء

کار چند ماهی از وقتم را اشغال کرد و وقتی کتاب کامل شد چون همسر  
دکتر عبدالحسین زرین کوب به عنوان استاد مهمان برای تدریس به آمریکا  
دعوت داشت، ناچار کتاب را به وزارت فرهنگ و هنر سابق با نظارت یکی  
از دوستان دادم و رفتم. چندی بعد چند جلد از کتاب چاپ شده را برایم به  
آمریکا «پرینستون» فرستادند. دوستان آمریکایی از اینکه چاپخانه‌های  
ایران توانسته بودند یک کتاب هنری را با تصاویر متعدد این چنین پاکیزه  
در بیاورند، بسیار تحسین نمودند.

آیا کتاب بهزاد با استقبالی هم مواجه شد؟ و اصولاً چه بازتابی میان  
نگارگران، هنروان و محققان بر جای گذاشت؟

هنرمندان مردمانی زود رنج و حساس هستند و شنیدم وقتی کتاب کمال  
الدین بهزاد منتشر شد یکی از مینیاتوربست‌های جوان گفته بود فلانی بهزاد را  
به جایی رسانده است که گویی در دنیای هنر فقط بهزاد وجود داشته است. اما  
در واقع بعد از بهزاد در هر یک از تذکره‌ها و آثار ادبی و هنری قدیم وقتی  
خواسته‌اند هنرمندی را به حد ستایش نام ببرند رقم او را به رقم بهزاد تشبیه  
کرده‌اند و او را مانی ثانی لقب داده‌اند.

# بهزاد چرا بهزاد شد

گفت‌وگو با دکتر قمرآریان



دکتر قمرآریان را می‌توان از نخستین کسانی دانست که جایگاه کمال الدین بهزاد را در قالب کتاب نمایان کرد. بی‌تردید نبود مراجع و منابع کافی در زمان پژوهش ایشان، دشواری‌های فراوانی را به همراه داشته است و در این میان، تنها پژوهشگری کوشا چون خانم قمرآریان می‌توانست مقام شایسته و بایسته‌ی بهزاد را به مکتوب درآورد. این امر بهانه‌ای شد تا با ایشان در مورد بهزاد به گفت‌وگو بنشینیم که ماحصل آن را می‌خوانید.

یکی از استادان این هنرکده «حسین بهزاد» مینیاتورپست معروف معاصر بود. وجود این بهزاد و ظرافت و کارهای هنری‌اش مرا به یاد کمال الدین بهزاد مینیاتورپست معروف قرن نهم هجری انداخت و شروع به مطالعه حال و آثار او کردم.

آیا در آن موقع مآخذ و منابعی برای کار شما فراهم بود؟  
برای نوشتن کتاب کمال‌الدین بهزاد بعضی مآخذ را کتابخانه شخصی‌مان در دسترس گذاشت اما علاوه بر آنها به کتابخانه‌های مجلس سنا و شوری و ملک و چند دایرة المعارف هنری خارجی رجوع کردم. این

یکی از منابعی که در حوزه‌ی نگارگری به آن استناد می‌شود، کتابی است که شما در مورد بهزاد نوشته‌اید. سؤال این است که چگونه به آثار بهزاد علاقه‌مند شده و بهزاد را شروع کردید.

من نه نقاش هستم و نه مینیاتورپست، اما در دوره گذشته مدتی ریاست یک مدرسه هنری را بر عهده داشتم که در آنجا مینیاتور، نقاشی، مجسمه‌سازی و قالی‌بافی، به وسیله استادان و هنرمندان برجسته آن زمان تدریس و تمرین می‌شد. در بی‌ینال‌ها کارهای شاگردان این مؤسسه هنری به معرض نمایش گذاشته می‌شد و به کارهای برجسته نیز جایزه تعلق می‌گرفت. همچنین به هنرآموزان این مدرسه کمک خرج تحصیلی هم پرداخته می‌شد.



بهباد در جزء سنت‌هایی  
که از طریق تعلیم یافته  
است، وارث بلاواسطه‌ی  
سنت‌های سمرقند بوده و به  
ناچار نمی‌توانسته است  
بی‌بهره از سنت‌های مغولی  
و چینی باشد

خان شیبانی سقوط کرد (۹۱۳ هـ)، بهباد همچنان در آن شهر که از یادگارهای  
دلنواز دیرینه آکنده بود باقی ماند. آنچه از تذکره‌ها برمی‌آید شیبانی مردی بود  
که به هنر و ظرایف علاقه داشت و اهل شعر و ادب بود به زبان‌های فارسی،  
ترکی و عربی حرف می‌زد. اما بهباد بعد از شکست شیبانی و غلبه قزل باش  
به تبریز رفت و به دربار اسماعیل صفوی که تازه بساط قدرت خود را می‌چید  
وارد شد.

سلطان صفوی چنان علاقه‌ی بی‌به او پیدا کرد که هنگام جنگ با سلطان  
سلیم اول عثمانی (۹۲۰ هـ) در بازگشت از جنگ چالدران، اولین سؤالش درباره  
بهباد وسالمت او بود.

شاه اسماعیل جوان منصب استیفا و کلانتری مردم کتابخانه خویش را به  
او واگذاشت و قرار شد صوابدید او در باب کتابخانه همه جا مسموع باشد.

**در مورد محل دفن بهباد برخی معتقدند در هرات دفن شده است؟**

در باب وفات بهباد و محل دفن او بین روایات اختلاف است. مطابق نقل  
قاضی احمد، وی در هرات وفات و در حوالی کوه مختار مدفون گشت و اینکه  
وی کی و چگونه از تبریز و قزوین به هرات رفته است، در روایت مذکور چیزی  
نیست. البته در صحت روایت جای تردید هست. قول قاضی احمد مستلزم  
اقامت بهباد در هرات بعد از زوال عهد باقرا است و این نکته هم با روایت  
مورخین تفاوت دارد وهم اسناد صریح حاکی از انتساب او به صفویه، آن را  
مردود می‌کند.

روایت درست ظاهراً قول صاحب حالات هنروران است که تاریخ تألیف  
آن روایت به عهد حیات استاد نزدیک‌تر بوده است و به موجب این روایت استاد  
در سنه (۹۴۲ هـ) در تبریز وفات یافت وهم آنجا در جنب مقبره شیخ کمال  
خجندی به خاک سپرده شد. مؤلف روضات الجنان نیز آن را به تصریح آورده  
است. مؤلف حالات هنروران مصرعی را هم نقل کرده است از شعری که امیر  
دوست هاشمی گفته و ماده تاریخ وفات بهباد است: «نظر افکن به خاک قبر  
بهباد» و عبارت «خاک قبر بهباد» رقم ۹۴۲ را به دست می‌دهد که عبارت  
است از تاریخ وفات بهباد، سال ۹۴۰ که بعضی دیگر داده‌اند اساس درستی ندارد  
و پذیرفتنی نیست.

سنت‌هایی که از طریق تعلیم یافته است، وارث بلاواسطه‌ی سنت‌های سمرقند  
بوده و به ناچار نمی‌توانسته است بی‌بهره از سنت‌های مغولی و چینی باشد.

**اما آنچه از آثار او باقی مانده:** در پاره‌ای نسخه‌های قدیم و در مجموعه‌ها  
و کتابخانه‌ها و موزه‌های مختلف جهان آثار بسیاری هست که به شیوه و سبک  
بهباد شباهت دارد. از بین آنها آنچه به صورتی دور از حد افراط و مبالغه، با ذوق  
واقع بین و قریحه‌ی تیز بین به طور معتدل به هم آمیخته، می‌توان از آثار این  
هنرمند نامدار دانست.

غالب محققان پنج مینیاتوری را که در نسخه‌ی بوستان سعدی، متعلق به  
کتابخانه ملی قاهره وجود دارد از آثار مسلم بهباد می‌شمارند. دو تایی آنها  
امضای صریح او را دارد، از آن میان دارا و شیبان است، آنجا که دارا کمان را  
بزه کرده است و می‌خواهد نگهبان مرعی را به تیر هلاک از پا درآورد.

**چرا بهباد بهباد شد؟ برتری او بر سایر هم عصرانش چه بود؟**

استاد بهباد کارش تنها تقلید و تتبع سنت‌های گذشته نبود، قدرت و  
جسارت آن را داشت که چیزهای تازه‌ای - در طرح و رنگ - وارد کند و همین  
نکته بود که باعث شد آثار او در دستگاه سلطان حسین و امیر علیشیر که هر  
دو با میراث‌ها و سنت‌های هنر عهد خویش آشنایی کامل داشتند یک ابتکار  
تازه و مورد شگفتی شود و او را - مانی ثانی - خوانند، لقبی که با هنرشناسی  
دربار باقرا نمی‌توانست یک عنوان مجامله‌آمیز تو خالی باشد.

کمال الدین بهباد به کمال رساننده سنت‌های عظیم این هنر ظریف  
ایرانی بود و نام او بود که قسمت عمده‌ی هنر مینیاتور اسلامی را بعد از وی به  
سبک و شیوه ایرانی آورد. و هم وی بود که سنت مینیاتور عهد تیموری را به  
هنرمندان پیشرو عهد صفوی منتقل کرد. همین شیوه هنر بود که در هند در  
دربار پادشاهان معروف به مغول کبیر و در عثمانی - در دربار سلاطین آل  
عثمان - نیز راه خود را گشود. در این موقع مینیاتور ایران اسلامی در ایران - در  
خراسان و تبریز و اصفهان به استقلال کمال خویش نایل آمد.

**بهباد چرا و چه موقع از هرات به تبریز رفت؟**

بعد از آنکه دستگاه هنر پرور باقرا از بین رفت و هرات به دست محمد